

۲۴۷۹۶۹.



www.ketab.ir

اتومبیل خاکستری

الکساندر گرین /
سارینا برخوردار

سرشناسه: گرین، الکساندر، ۱۸۸۰ - ۱۹۳۲م، Grin, A. Aleksandr
عنوان و نام پدیدآور: اتومبیل خاکستری/الکساندر گرین؛ مترجم سارینا برخوردار.
یادداشت: عنوان اصلی: The Gray Automobile, 1919
موضوع: داستان‌های روسی -- قرن ۲۰م.
Russian fiction -- 20th century

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا
شناسه افزوده: برخوردار، سارینا، ۱۳۷۷، مترجم
رده‌بندی کنگره: PG۳۴۷۲
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۰۶۶۴۱
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۳۷-۲۳-۰
مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص: ۱۱/۵×۱۶ س.م.
مشخصات نشر: تهران: رایبد، ۱۴۰۳.

اتومبیل خاکستری

اتاق نوول
دبیر مجله علم و بصیرت

نویسنده: الکساندر گرین

ترجمه: سارینا برخوردار

ویراستار: سارا وطن آبادی

صفحه‌آرا: استودیو زاغ

مدیر هنری و طراح جلد: محمدرسول شکرانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: جواهری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۳۷-۲۳-۰

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۵/۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین

خیابان وحید نظری، پلاک ۱۲۰

تلفن: ۰۲۱۶۵۰۱۱۵۵۴ - موبایل: ۰۹۰۵۱۵۱۳۷۰۲

www.raybodpub.com

info@raybodpub.com

@raybodpub

فهرست

- ۷ یادداشت دبیر مجموعه
۱۱ مقدمه مترجم
۲۱ بخش اول
۲۹ بخش دوم
۳۵ بخش سوم
۳۹ بخش چهارم
۵۱ بخش پنجم
۵۷ بخش ششم
۶۵ بخش هفتم
۶۷ بخش هشتم
۷۵ بخش نهم
۸۳ بخش دهم
۹۳ بخش یازدهم

www.ketab.ir

شاید «نولا» - یا به عبارت دیگر رمان کوتاه - برای خواننده ایرانی واژه‌ای چندان آشنا نباشد که البته طبیعی است چون زبان فارسی در وارد کردن واژگان خارجی و نحوه تلفظشان دخیل است و دنباله‌رو زبان فرانسه و فرانسویان، به استفاده از این واژه عادت ندارد. اما اگر بخواهیم دسته‌بندی دقیق‌تری کنیم، چاره‌ای نداریم جز نام‌گذاری جزئی‌تر دسته‌ها. انگلیسی‌ها، که پیشینه‌ای دراز در تفکر تجربی دارند، لفظ «نولا» را به داستان‌هایی اطلاق می‌کنند که نه به اندازه داستان کوتاه مختصر است و نه به اندازه رمان بلند. بر سر اینکه این کوتاهی و بلندی بنا بر تعداد کلمه‌ها باید چقدر باشد، هیچ توافقی نیست، اما اغلب مؤسسه‌ها و جشن‌ها و جوایز ادبی انگلیسی‌زبان آن را در حدود ده‌هزار تا چهل‌هزار کلمه می‌دانند؛

بازهای که ما هم به آن استناد می‌کنیم. با این حساب، از بیگانه کامو و دل تاریکی کنراد و مزرعه حیوانات اورول گرفته تا پیرمرد و دریای همینگوی و سرود کریسمس دیکنز و بلی باد ملویل و مسخ کافکا و همین‌طور بوف کور صادق هدایت خودمان در این دسته جای می‌گیرد. در نتیجه، چه فرض‌مان بر این باشد که این بزرگان در فرمی از پیش تعیین شده به نام «نوولا» طبع آزمایی کرده‌اند و چه بالعکس، از تجربه آنها چنین دسته‌بندی‌ای شکل گرفته است، به یقین بر اهمیت و اعتبار آن صحنه گذاشته‌ایم. از جنبه‌های غیرصوری «نوولا» نیز بسیار گفته‌اند، مثلاً اینکه به دلیل حجم محدودش آن قدرها در آن مجال شخصیت‌سازی وجود ندارد یا فقط می‌توان بر تعدادی اندک از شخصیت‌ها تمرکز کرد یا اینکه عمق روایی و پیچیدگی ساختاری‌اش به گرد رمان نمی‌رسد. اما در عین حال تمرکز داستان کوتاه و وسعت دید رمان را یک‌جا دارد. می‌تواند، بدون پیچیدگی و گستردگی معمول رمان، درون‌مایه(ها) و شخصیت‌ها را به بهترین شکل بسط بدهد. اینکه چرا با وجود نمونه‌ای مشهور مانند بوف کور «نوولا» در ادبیات فارسی آن‌چنان محل بحث نبوده است، احتمالاً هم ریشه در فرانسوی‌زدگی دارد و هم در نظریه‌گزینی جامعه ادبی ما، چون جایگاه خلق اثر در آن بسیار رفیع‌تر از نقد و نظر است. البته از این گذشته، حجم نوولاها بازاریابی‌شان را در ایران و جهان، که افراد بیشتر با رمان و مجموعه داستان کوتاه مانوس‌اند، با مشکل مواجه کرده است، چون اغلب نه آن قدر کوتاه‌اند که

بتوان از آن‌ها مجموعه ساخت یا در مجله‌ها منتشر کرد و نه آن قدر بلندند که بتوان آن‌ها را مانند رمان جداگانه عرضه کرد. اما با گذشت زمان و بسط مدرنیته در همه جنبه‌های زیست معاصر، که به ناچار توأم با سرعت و بی‌دقتی است، خواندن رمان‌هایی در ابعاد کلاسیک برای بشر امروزی نه دشوار که پس‌زننده می‌نماید. از طرفی، وضعیت اقتصادی نیز حکم می‌کند کتاب‌هایی کم‌هزینه‌تر در دسترس مخاطبان قرار گیرد تا هر قشری با هر توان مالی از نعمت کتابخوانی بهره‌مند شود. بنابراین، من و همکارانم در نشر رایید بر آن شدیم تا مجموعه‌ای از ناول‌ها تعریف کنیم. این اقدام علاوه بر ویژگی‌های یادشده، نوعی تجربه‌گرایی ادبی و نوگرایی فرمی است، زیرا با اینکه می‌دانیم حرکت ما به کلی بدیهی نیست، اما پرداختن به ناولا (البته فعلاً از نوع ترجمه‌شده) از جمله راه‌های تمرین‌یافته‌ای است که مسیر به چشم آمدن بسیاری از آثار مغفول مانده اما ارزشمند را هموار می‌کند.

بصیر علاقه‌بند، زمستان ۱۴۰۲، سنج

مقدمه مترجم

الکساندر استپانوویچ گرینفسکی (۱۸۸۰-۱۹۳۲)، با نام مستعار الکساندر گرین^۲، شاعر و داستان‌نویس روس است که به نوشتن آثار فانتزی و سمبولیک با مضامین فلسفی و روان‌شناختی شهرت دارد. گرین با داستان‌های پیچیده، خیالی و رازآلودش که عشق، ترس و ماجراجویی را دستمایه خود قرار می‌داد یکی از پیشگامان ادبیات مدرن روسیه و از چهره‌های اصلی جنبش نئورمانتیسیسم در ابتدای قرن بیستم به‌شمار می‌رود.

او در خانواده‌ای اصالتاً لهستانی متولد شد که پس از قیام ژانویه ۱۸۶۳^۳ به روسیه تبعید شده بودند. پس از اتمام تحصیلات در مدرسه،

1. Aleksandr Stepanovich Grinevsky

2. Aleksandr Grin

۳. قیام لهستانی‌ها علیه امپراطوری روسیه که در آن زمان بخش وسیعی از خاک لهستان را به اشغال خود درآورده بود.

چند سالی را به کارگری در مشاغل مختلف گذراند و سپس داوطلبانه به سربازی رفت. سختی‌های دوران خدمت گرین را به فرار واداشت. او به عضویت حزب سوسیالیست انقلابی درآمد و فعالیت زیرزمینی را در شهرهای گوناگون روسیه آغاز کرد. در سال ۱۹۰۳، الکساندر جوان را دستگیر کردند. ابتدا او را به زندان سواستوپل^۱ فرستادند و سپس ده سال به منطقه‌ای دورافتاده در سیبری تبعید شد، اما در اکتبر ۱۹۰۵ عفو و آزادش کردند. در سال ۱۹۰۶، باز هم دستگیر و به تبعید محکومش کردند، اما پس از سه روز توانست فرار کند. تا سال ۱۹۱۰، با شناسنامه‌ای جعلی در سنت پترزبورگ به سر می‌برد تا این که برای بار آخر دستگیر و به استان آرخانگلسک^۲ در سیبری تبعید شد. دو سال بعد، پس از آزادی به سنت پترزبورگ بازگشت. در دوران تبعید اول، گرین به توصیه دوست روزنامه‌نگارش نوشتن را آغاز کرد. اولین نوشته‌هایش در دسامبر ۱۹۰۶ با نام مستعار «A. A. M-v» (Malginov) در روزنامه چاپ شد و یک سال بعد برای بار نخست با نام «گرین» داستان منتشر کرد. اولین مجموعه داستان‌هایش با نام کلاه نامرئی و داستان‌ها توجه منتقدان بسیاری را به خود جلب کرد. در آن زمان، گرین اغلب به نگارش داستان‌های کوتاه علاقه نشان می‌داد و در فاصله سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۷ حدود ۳۵۰ داستان کوتاه در بیش از ۶۰ نشریه منتشر کرد.

1. Sevastopol

2. Arkhangelsk

گرین، که از طرفداران انقلاب فوریه ۱۹۱۷ بود، حوادث پس از آن را تراژدی می‌دانست و در بحبوحه هرج و مرجی که حکومت بلشویکی در شوروی به راه انداخته بود، دنیایی عاشقانه و اسرارآمیز را ترسیم و پیچیدگی‌های درونی انسان را در آثارش توصیف می‌کرد. بیشتر آثار بزرگ او نیز مربوط است به همین دوران و پس از انقلاب ۱۹۱۷ و از این رو، گرین در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ محبوبیت چشمگیری یافت.

در اواخر عمر، زبان ادبی و عاشقانه گرین با زبان رایج و موردپسند جامعه شوروی بسیار در تضاد بود. ناشران در مسکو و سنت پترزبورگ از انتشار داستان‌های عاشقانه او خودداری می‌کردند و به همین علت گرین، که به الکل معتاد و به سیگار مبتلا شده بود، در فقر شدید روزگار می‌گذراند. او سرانجام در سال ۱۹۴۰ و وقتی فقط پنجاه و دو سال داشت، بر اثر سرطان معده از دنیا رفت.

آندری تارکوفسکی، فیلمساز شهیر روس، در کتاب زمان مهرشده گرین را «شاعر به معنای حقیقی کلمه» توصیف می‌کند و او را فردی آگاه به جهان می‌داند که شیوه‌ای منحصر به فرد برای ارتباط برقرار کردن با واقعیت دارد و فلسفه‌ای برای هدایت انسان در مسیر زندگی.

بیشتر نوشته‌های الکساندر گرین ارتباط مستقیمی با واقعیت روسیه تزاری و دوره شوروی ندارد. محل وقوع حوادث در اکثر رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او سرزمینی است بی‌نام در کنار دریا و ظاهراً دور از اروپا، اما نام و ظاهر همه شخصیت‌هایش را غربی انتخاب می‌کند. حتی نام مستعار ادبی او «گرین» نیز شکل غربی نام خانوادگی

حقیقی‌اش «گرینفسکی» است. به عقیده برخی منتقدان، علت انتخاب مکان‌ها و اسامی کاملاً خیالی در داستان‌های گرین این است که او بدون توجه به ارتباط شخصیت‌هایش با تاریخ، ملیت، ثروت، فقر، مذهب و اعتقادات سیاسی، فقط به وجوه انسانی آن‌ها می‌پردازد.

طرفداران گرین جهان خیالی توصیف‌شده در آثار او را با نام «گرینلاندیا»^۱ می‌شناسند. گرینلاندیا جهانی است که در آن ملوانان، دانشمندان، مسافران، جنایتکاران، اشراف‌زادگان زیاده‌خواه، دختران کودک‌دوست، شخصیت‌های شرور اما موقر و قهرمانانی وفادار به رؤیاهای خود برای درگیر حوادثی در بستری نامعمول از عشق، طمع، معجزه و کلاه‌جادو می‌شوند. گرین در آثارش مفهوم «رؤیا» را تلاش معنوی آدمی برای دستیابی به ارزش‌های حقیقی و والای انسانی می‌داند و آن را در مقابل مفاهیمی چون سنگدلی، طمع و لذت‌های حیوانی قرار می‌دهد. به عقیده گرین، در جهان فقط انسان است که می‌تواند رؤیا بیافریند، آن را بپرورد و بدان تحقق بخشد. گرین با طرح دوراهی میان رؤیای انسانی و خوی حیوانی در داستان‌هایش نشان می‌دهد که رؤیا، نیکی، عشق و شفقت چگونه ریشه در ذات آدمی دارد، درحالی‌که شر، ظلم و ستم فقط به ویرانی وجود انسان می‌انجامد.

داستان اتومبیل خاکستری (۱۹۲۳) روایتی پیچیده و مرموز دارد. گرین این داستان را دو سال بعد از نگارش در مجموعه‌ای به نام در

1. Grinlandia

ساحل ابری منتشر کرد. به گفته منتقدان، اتومبیل خاکستری یکی از اسرارآمیزترین آثار گرین در اواسط دهه ۱۹۲۰ است. قهرمان اصلی این داستان مرد جوان مخترع و عاشق پیشه‌ای است که در دنیای درونی خود دچار ترسی میهم از جزئیات دنیای در حال توسعه، مخصوصاً اتومبیل‌ها، شده است. او برای به‌دست‌آوردن قلب معشوقش دست به اختراعی عجیب می‌زند که بازتابی از جهان بینی اوست: برای تجربه زندگی حقیقی، باید به آغوش مرگ رفت و از نو متولد شد.

الکسی ولادیمیروویچ محقق آثار گرین، در سال ۲۰۰۴، داستان خلق ایده اتومبیل خاکستری را در نشریه اسمینا^۱ شرح داده است. در این مقاله، خاطرات زنی به نام الگا می‌آورد^۲ بازگو شده است که در سیزده سالگی گرین را تصادفی در یکی از میدان‌های سنت پترزبورگ دیده بود. دخترک، که لباس گرمی بر تن نداشت، ساعت‌ها روبروی فروشگاه پوشاکی ایستاده و به مانکن پالتوپوش پشت ویتترین چشم دوخته بود. مردی، که الگا او را سال‌ها بعد با دیدن تصویرش روی جلد مجله‌ای به جا می‌آورد، کنار دخترک ایستاد و از او پرسید: «آیا می‌خواهی مانکنی بشوی با موهای فرفری که پشت ویتترین می‌ایستد و به رهگذارانی که محو زیبایی‌اش شده‌اند بی‌اعتنایی می‌کند؟ می‌خواهی چیز زیبایی باشی، مگر نه؟ درباره تو داستانی خواهم نوشت و تو آنجا، پشت ویتترین، زندگی خواهی کرد.» سپس مرد وارد مغازه

1. Alexey Varlamov

2. Smena

3. Olga Emelyanova

شد و چون پول کافی برای خرید پالتو نداشت، روسری کوچکی برای الگا خرید و به او هدیه داد.

وارلاموف همچنین در کتاب الکساندر گرین (۲۰۰۸) می‌نویسد این داستان دقیقاً نقطه مقابل اثر به‌مراتب مشهورتر گرین، یعنی پادبان‌های سرخ (نگارش: ۱۹۱۶-۱۹۲۲؛ انتشار: ۱۹۲۳)، است؛ چه در محتوا و چه در تضاد رنگ‌های سرخ و خاکستری. او حال و هوای بدبینانه اتومبیل خاکستری را به دیستوپای زامیاتینی^۱ نزدیک می‌داند. هرچند گوشزد می‌کند چنین شباهتی لزوماً بدین معنا نیست که مانند دنیای زامیاتین بدبینی یادشده از سیاست ریشه گرفته باشد، بلکه می‌توان آن را واکنشی دل‌واپسانه به پیشرفت سریع صنعت و فناوری و دست‌اندازی آن به نهاد انسان هم برشمرد. در نهایت، وارلاموف با واکنش به رنگ و مضامین اتومبیل خاکستری آن را در امتداد سنت داستان‌های روس قرار می‌دهد که از مرد شنی^۲ هوفمان نشئت گرفته است. به این ترتیب، در پژوهش‌های اخیر، به این نتیجه رسیدند که اساساً نویسندگان نئورمانتیک روس در دهه‌های آغازین قرن بیستم بسیار از هوفمان تأثیر پذیرفته‌اند.

ام. آی. پلیوتووا^۳، یکی دیگر از محققان آثار گرین، در مقاله‌ای

۱. اشاره به دنیای دیستوپایی رمان علمی‌تخیلی ما (نگارش: ۱۹۲۰-۱۹۲۱؛ انتشار: ۱۹۲۴)، نوشته یوگنی زامیاتین.

2. The Sandman

3. M. I. Plyutova

به ارجاعات ادبی اتومبیل خاکستری پرداخته است و عقیده دارد ایده علاقه‌مند شدن به مانکن داستان مانکن آرایشگر^۱ (۱۹۱۸) الکساندر چایانوف^۲، دیگر نویسنده نئورمانتیک روس، را به ذهن متبادر می‌کند (هرچند می‌توان گفت این ایده درواقع از مرد شنی سرچشمه گرفته و گرین و چایانوف به سبب تعلقات سبکی خود از آن متأثر شده‌اند)، فصل «بازی ورق» یادآور بی‌بی پیک پوشکین و چه خبر - آخرین اثر منثور - لرمایوف است، دیوانگی قهرمان آن شباهت‌هایی با فرجام قهرمان یادداشت‌های یک دیوانه گوگول دارد و سرانجام کلیت داستان به شعر «اتومبیل» (۱۹۱۱) سرود ولادیسلاو خداسویچ^۳، شاعر برجسته روس و از معاصران گرین، ارجاع می‌دهد.

داستان اتومبیل خاکستری همچنین الهام‌بخش فیلم آقای دکوراتور^۴، یکی از اولین فیلم‌های دوران شوروی با بازی لایدا موراوی، بود که در سال ۱۹۸۸ الگ تپتسوف^۵ آن را کارگردانی کرد.

مقدمه را با ذکر این نکته به پایان می‌رسانیم که تا به حال فقط تعداد اندکی از آثار پرشمار الکساندر گرین (ازجمله داستان‌های کوتاه

۱. *The Tale of the Hairdresser's Mannequin*: چایانوف هم آن‌قدر شیفته و تحت‌تأثیر هوفمان بود که در تقدیم‌نامه این داستان را به «استاد بزرگ، هوفمان» تقدیم می‌کند.

2. Aleksandr Chayanov

3. Veladislav Khodasevich

4. *Mister Designer*

5. Oleg Teptsov

بادبان‌های سرخ، مار، خشم پدر، نگهبان بندر، سرگذشت یک قرقی)
در قالب دو کتاب^۱ به فارسی ترجمه شده است و اثر حاضر سومین
کتابی است که از گرین در ایران منتشر می‌شود.

www.ketab.ir

۱. عبارت‌اند از:

گرین، الکساندر. (۱۹۷۸). بادبان‌های سرخ: یک داستان و چند حکایت. ترجمه داغستانی.
مسکو: بنگاه نشریات پروگرس.
گرین، الکساندر. (۱۳۵۶). بادبانهای گلگون. ترجمه مینا (میمتا). تهران: مؤسسه چاپ و
انتشارات گلشایی.